

هوای مشکوک

آسمان

به‌گونه‌ای آشنا،

مشکوک است.

و پاییز، در حیاط دانشکده‌ی ادبیات

در حضور ابرهای مردّد

فرو

می‌ریزد.

کاردها

در غیاب تو دیری‌ست از غلاف درآمده‌اند

و خون تردید

گل‌های اطلسی را

فرو پوشانده است.

لبخندهای زلال تو

آیا امشب

- در این هوای مشکوک -

چگونه تأویل می‌شوند؟!